

بررسی دلایل لزوم حمایت کیفری از حریم خصوصی خانواده^۱

فائزه عظیم‌زاده اردبیلی^۲

زهرا میرزاده^۳

چکیده

خانواده حریمی خصوصی و تابع ویژگی‌های حقوق خصوصی است. از سوی دیگر، دولت به عنوان متصدی اصلی عمومی، وظیفه حمایت از تمامی افراد را با توسل به حقوق مدنی و کیفری بر عهده دارد؛ اما با نظر به بعد عمومی حقوق کیفری، اصل بر عدم ضرورت حضور آن در مواجهه با خانواده است. حال، پرسش اساسی این است که "با لحاظ کردن حقایق موجود، دلایل علمی امتزاج حقوق کیفری با خانواده چیست و مبتنی بر کدام دلایل می‌توان این ارتباط را موجه، عقلانی و ضروری دانست؟" نتایج حاصل و یافته‌های پژوهش، آن است که دلایل متعددی، حمایت حقوقی کیفری از خانواده را ضروری می‌سازد که اصلی‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: لزوم اهتمام به اهداف حقوق کیفری به نحو مطلق از منظر فقه و قانون، وجود مسئولیت نهی از منکر در خانواده، لزوم حمایت از کرامت ذاتی فرد و کلیت خانواده توسط حکومت اسلامی، مشکک بودن و نامقدر بودن مفهوم آزادی در فهم عرفی، وجود تدبیر تضمینات کیفری در حمایت از فرد و خانواده در شرع و لزوم عقلی اجرای آن‌ها در هنگام اطاعت از شارع، که این مبانی در پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی ترسیم گردیده است.

واژگان کلیدی

حقوق عمومی، حریم خصوصی، دولت، حقوق خانواده، حقوق کیفری

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۹

azimzadeh@isuw.ac.ir

۲- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران (نویسنده مسؤول)

zahra_mirzazadeh_88@yahoo.com

مقدمه

در تعریف حقوق عمومی^۱ گفته‌اند «رابطه‌ای است که یک سوی آن نهادهای عمومی است و حق حاکمیت را در خود دارد، و ابزار تضمین کننده مستقلی آن را حمایت می‌کند تا نظم عمومی همواره مورد تضمین باشد» (خدابخشی، ۱۳۸۹، ص ۳۵)؛ در آن، امر مخفی و غیرقابل دسترس صاحبان حق وجود ندارد، و اداره و اتخاذ تصمیم در آن، حق همه شهروندان است (Dictionary of the social sciences, 2002, P.392). به کلیت این رابطه حقوق عمومی، و آن ابزاری که به طور مستقل از حیثیات عمومی حمایت می‌کند، حقوق کیفری اطلاق می‌شود؛ لذا دولت اصالتاً متصدی امر عمومی شناخته می‌شود؛ حوزه خصوصی در تقابل با آنچه در حوزه عمومی وجود دارد، شامل حقوق مدنی به معنای قواعد حاکم بر روابط افراد حقیقی و حقوقی غیر دولتی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳)؛ و این دسته شامل حقوق مالکیت، حقوق قراردادهای، حقوق خانواده و... می‌شود (مارتین‌ای، ۱۳۸۹، ص ۴۱۱). لذا موضوع حوزه خصوصی «امر خصوصی» است و آن، چیزی است که از مداخله دولت به عنوان اداره کننده حوزه عمومی و نظارت شهروندی، بدور باشد. مفهوم آن قلمرو حیطة روابط شخصی و خانوادگی می‌باشد که از آن به «حریم خصوصی» یاد می‌شود (نوبهار، ۱۳۸۷، ص ۴۹). خانواده از مناظر متعددی متعلق به حوزه خصوصی دانسته می‌شود (اسدی و میرزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷-۸۳).

در باب پیشینه تصدی دولت بر حریم خصوصی در اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت صراحتاً ضامن حفظ سلامت خانواده معرفی شده است.^۲ ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، زندگی خصوصی و امور خانوادگی را در پناه قانون قرار می‌دهد^۳ و از همین رو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده ۹ اعلام کرده است که

1-Public Sphere

۲- به تصریح آمده است که «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ...۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده».

۳- «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد».

«دولت‌های عضو مکلف هستند تا نه تنها بر خلاف ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در حریم خصوصی دیگران مداخله نکنند، بلکه باید چارچوبی تقنینی تدوین نمایند که چنین اعمالی را از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی نیز منع کند» (Joseph & others, 2004, P.354). امام خمینی(ره) رهبر انقلاب و حکومت اسلامی نیز، مبادرت به شناسایی و حمایت حکومتی و شرعی از حریم خصوصی افراد کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۳۹)^۱؛ فرمان هشت ماده‌ای امام در مقام رهبری حکومت اسلامی صادر گردید و مخاطب آن قوه قضائیه معرفی شد؛ این موضوع نشان از آن دارد که بر طبق دیدگاه امام خمینی(ره)، در اسلام نیز حفظ حریم خصوصی از وظایف دولت و به عهده قوه قضائیه است. از این رو، در بند ۶ این ابلاغیه، متجاوزان غیرقانونی به حدود خصوصی افراد، مستحق تعزیر و حتی گاه حدود شرعی شمره شده‌اند.^۲

بیان مسأله

حقوق کیفری تنها در صورت وجود زمینه تحقق بخش آن، و تحت پدید آمدن شرایط خاص آن، پا به عرصه عمل می‌گذارد و از آن جهت که ابزار عمومی محسوب می‌شود، به طور ذاتی رعایت فاصله با حریم خصوصی را ایجاب می‌کند؛ در این باب، میان اندیشمندان و مبانی فکری متفاوت، نظرات گاه متضادی در باب سازگاری و هم‌نشینی حقوق کیفری و حریم خصوصی پدید آمده است که زمینه اصلی موضوع پژوهش حاضر را رقم می‌زند؛ به این صورت که برخی معتقد به لزوم ارتباط حقوق کیفری با حریم خصوصی بوده، آن را لازمه برقراری عدالت، توازن قدرت و ارتباط نظام‌مند افراد می‌دانند؛ از سوی دیگر، برخی معتقد به تضاد ماهوی این دو با یکدیگر بوده، هر نوع ارتباط حقوق کیفری با حریم خصوصی را نفی می‌کنند و آن را مخالف با ماهیت و ذات هر یک از این دو می‌دانند؛ دولت از منظر حقوقی نقشی حمایتی دارد که گاه آن را به نحو مداخله‌گرانه و گاه سلبی، درباره خانواده ایفا می‌کند، جایگاه حقوق کیفری به عنوان ابزار حاکمیت، اصالتاً، در «حفظ حریم

۱- بند ۴ تا ۷ فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی(ره) ۲۴ آذر ۱۳۶۱

۲- همان، بند ۶

خصوصی» تبیین می‌گردد؛ این حمایت از حقوق شهروندان بر دو قسم است: اول حمایت ایجابی یعنی با جرم‌انگاری رفتارهای ناقض حقوق و سالب آزادی؛ به خصوص که جرم انگاری بارزترین و شدیدترین واکنش و مداخله حقوق عمومی است. دوم حمایت سلبی، با عدم مداخله و نگرهبانی از رفتارهای ناشی از اعمال حقوق فردی، یعنی رعایت حداکثری اصل اباحه در جرم انگاری و رعایت مداخله کمینه (میرزازاده، ۱۳۹۲، ص ۵۶) به این شکل قانونگذار در عرصه کیفری در مجموعه قوانین و عناوین متعددی همچون قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۹۲/۷/۱۰، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲، به انواع مصادیق خشونت در خانواده همچون سوءاستفاده از زنان و کودکان در جرایم قاچاق، مواد مخدر، تکدی‌گری، پورنوگرافی، سوءاستفاده جنسی، ضرب و شتم و غیره، با رویکرد کیفری توجه کرده است؛ پاسخ به این سؤال‌ها که هر یک از انواع این حمایت، به نحو پیشگیرانه از بروز رفتارها امکان‌پذیر است یا تنها پس از وجود یافتن موضوع اقدام حمایتی صورت می‌گیرد، و این که میزان دخالت متصدی حوزه عمومی یعنی دولت تا چه حد باید باشد، محور پژوهش‌های دیگری است؛ اما در این پژوهش، ابتدا باید زمینه منطقی و عقلانی پذیرش لزوم وجود ارتباط حقوق کیفری با خانواده را مورد توجه قرار داد تا در گام‌های بعد، به میزان و انواع این مداخله توجه کرد. این مقاله در قالب سه گفتار کلی، به روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته است. هدف اصلی آن است که با توجه به مقدمات مطرح شده یعنی خصوصی بودن خانواده، خارج بودن از نظارت و با نگاهی بر نقش منحصر به فرد دولت یعنی این که متصدی حوزه خصوصی و متصدی تحقق و اجرای احکام اجتماعی شریعت نیز دولت است، به بررسی برخی از دلایل ضرورت همنشینی و ارتباط تنگاتنگ اما محدود حقوق کیفری با خانواده پردازیم تا رهاورد توجه به شرع و مجموعه نهادهای قانونی، دستیابی به بینش قانونگذار نسبت به این موضوع باشد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱- حقوق عمومی

مجموعه قوانینی که ناظر است به تشکیلات کشوری و حاکم است بر روابط دولت و مأموران او در مقابل افراد جامعه و شامل قوانین اساسی و اداری و قوانین جزا می‌باشد. بنابراین رابطه‌ای که یک سوی آن دولت بوده، حق حاکمیت را در خود دارد و ابزار تضمین‌کننده مستقلی برای حفظ نظم عمومی به عنوان مهمترین هدف، آن را حمایت می‌کند، محتوای حقوق عمومی را تشکیل می‌دهد (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸).

۲- حریم خصوصی

حریم در لغت به معنی محدوده، بازداشته شده و اطراف است (انصاری و ظاهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۲۴). در معنایی دیگر، پیرامون مکانی است که حمایت و دفاع از آن واجب است (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۵۲). در اصطلاح نیز «حق بر حریم خصوصی به عنوان حق بر تنها ماندن، آزاد بودن از علنی شدن بی‌اجازه در زندگی، بدون مزاحمت‌های ناخواسته توسط عموم در موضوعاتی که ارتباط به جامعه ندارد، تعبیر می‌شود» (Brown, 2006, P.395).

۳- دولت

جمعیتی از افراد است که در خاک معینی زندگی می‌کنند و تابع یک قدرت عمومی هستند، دولت دارای شخصیت حقوقی در حقوق عمومی است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴)؛ حاکمیت هر چند از عناصر تعریف دولت دانسته می‌شود، اما در پژوهش حاضر آنچه از مفهوم دولت مد نظر است، همین عنصر حاکمیت آن است. به این ترتیب، «دولت» با در نظر داشتن مفهوم حاکمیت، به معنی انحصار صلاحیت، نوعی از عدم وابستگی و خود مختاری در اجرای صلاحیت در محدوده‌های مشخص و تعیین شده از باب تصدی حقوق عمومی و ملت است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۷، ص ۷۹).

۴- حقوق خانواده

در لغت، خانواده به اعضای تشکیل دهنده آن گفته می‌شود؛ یعنی اهل خانه، اهل البیت، مجموعه افراد دارای پیوند سببی یا نسبی که در زیر یک سقف زندگی می‌کنند و مجموعه خویشاوندان تعریف شده است (معین، ۱۳۷۶، ص ۵۸۴). در فرهنگ حقوقی آکسفورد، خانواده به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که به وسیله یک راه ارتباطی بسیار نزدیک با هم در ارتباط هستند (مارتین، ۱۳۸۹، ص ۲۱۸). هر چند با ایراداتی اما در مصوبه ۵۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۰) به تعریف نه چندان دقیقی از خانواده اقدام شده؛ طبق این تعریف، خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده، در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند. در هر حال، میان قوانین موجود، ماده‌ای که چپستی خانواده را مفید فایده حقوقی در جهت تشخیص ماهیت آن، ذکر کرده باشد، وجود ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۸۸، ص ۱۱؛ اسدی، ۱۳۹۰، ص ۴۳)؛ اما می‌توان گفت حقوق خانواده در اصطلاح، مجموعه مواد حقوقی است که به احکام شکلی و محتوایی مرتبط با خانواده، اعضا و کارکردهای آن می‌پردازد.

۵- حقوق کیفری

کیفر در لغت به معنی سزا، جزا و مکافات (عمید، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲۷) بوده، در عرف، مترادف مجازات است؛ در اصطلاح حقوقی، زمانی که عملی مخالف قانون باشد، مستحق کیفر و مجازات خواهد بود (نوبهار، ۱۳۸۷، ص ۴۱). در واژه‌شناسی علم حقوق، این عبارت مترادف با حقوق جزا انگاشته شده است که در معنای اعم شامل حقوق ماهوی و حقوق شکلی جزا می‌باشد و رشته‌ای از حقوق است که هدف آن پیش‌بینی و مجازات اعمالی است که منافات با نظم اجتماعی دارد. لذا معنای اصطلاحی این گزاره که در پژوهش حاضر مد نظر است، یک نظام جامع سازماندهی عدالت کیفری و نحوه برخورد آن به عنوان ابزار قدرت، با بزه می‌باشد تا دولت بتواند چتر حمایتی خود را در دفاع از حقوق مورد شناسایی در چرخه کیفری، با تسلط بر سه ضلع حقوق کیفری یعنی جرم، مجرم و

بزه‌دیده، بگستراند.

لزوم اهتمام به اهداف حقوق کیفری به نحو مطلق از منظر اسلام

ضمانت‌های مدنی و کیفری، هر یک دو بازوی جداگانه قدرت عمومی‌اند که در شرایط مجزا در راه دستیابی به اهدافی متفاوت در گستره‌هایی متفاوت، اعمال می‌شوند. اوصاف و ویژگی‌های قواعد کیفری منطبق بر کارکردی است که از آن قواعد مطالبه می‌شود، و کارکرد آن با اهداف حقوق کیفری هماهنگ است. در جوامع بشری با توجه به اعتقادات و فرهنگ‌های مختلف، اهداف متفاوتی نیز برای مجازات کیفری در نظر گرفته شده است. مجموعه قوانین ایران نیز از این امر مستثنی نیست و از آنجا که قوانین مبتنی بر فقه شیعه ترسیم شده است، احکام کیفری آن نیز مستنبط و متأثر از اسلام است.

مبنای مجازات‌های اسلامی همان مبنای کلیت شریعت اسلامی است و روح کلی شرع در تمامی جوانب آن در اهداف مجازات‌های اسلامی نیز قابل استشمام است؛ چه از بعد شدت و چه از بعد رحمت. در قرآن^۱، اقامه عدالت و ممانعت از ظلم و ستم و حفظ امنیت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۰۶ و ۶۰۹)، پیشگیری از تکرار جرم و ارعاب و عبرت بخشی/حر عاملی، ۱۳۸۱ هـ ج ۱۸، ص ۵۸۰ و ۵۸۳)^۲ از جمله مهمترین اهداف سازمان کیفری جامعه معرفی شده است؛ زیرا اگر نقض حقوق افراد دارای مجوز باشد، دیگر نظم و تعادل در روابط جمعی از بین خواهد رفت (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲-۲۳۳ و ۲۴۲)؛ همچنین، بقا و استمرار حیات روحی و مادی آن، مرهون اجرای مجازات‌های اسلامی است. همچنان که امام سجاد^{علیه السلام} در تفسیر آیه «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» فرموده است: «ای امت محمد^{صلی الله علیه و آله} برای شما در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که تصمیم به قتل دارد، می‌داند که مورد

۱- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید، ۲۵).

۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ؛ «بگو: در زمین سیر کنید پس بنگرید که فرجام مجرمان چگونه بود؟» (نمل، ۶۹).

قصاص واقع می‌شود و از خوف قصاص مرتکب قتل نمی‌شود. این، سبب حیات کسی است که تصمیم به قتل او گرفته شده است و موجب حیات کسی است که تصمیم به قتل دارد و برای سایر افراد نیز مایه حیات است؛ زیرا می‌دانند که به دنبال قتل، قصاص وجود دارد و از خوف آن مرتکب قتل نمی‌شوند؛ ای صاحبان خرد و اندیشه^۱ (عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۸). به این ترتیب، نظارت و برخورد کیفری برای جلوگیری از انحرافات اخلاقی و اصلاح و تربیت مجرم، مبارزه با فساد، دفاع از ارزش‌های انسانی، حفظ مصالح جامعه و کرامت انسانی و حفظ حقوق الله و حقوق الناس و تطهیر از گناه همه و همه اموری هستند که ذات نظام جزایی، امید دستیابی به آن‌ها را دارد (مقیمی حاجی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳-۱۴۷). توجه جدی اسلام به حفظ نظام جامعه و تمامی اهداف مطرح شده اقتضا دارد که حفظ و حمایت از ارکان و مصالح عام آن یعنی دین، نفس، نسل، عقل و مال با ضمانت‌اجراهای کیفری توأم شود (منتظری، ۱۴۰۵هـ، ج ۲، ص ۳۰۹). به عبارت دیگر، این امور، «موضوع» حقوق کیفری به شمار می‌روند؛ از این رو، برخی در باب حقوق مردم (امت) بر والی از سه گونه حق یاد می‌کنند: «اول حفظ جان و مال و ناموس و عرض، دوم حق آزادی در مرام و مسلک برای مسلمانان و همچنین یهود و نصرانی که در ذمه حاکم اسلام باشند، سوم حق حفظ و نگهداری و مواظبت از جسم و روح آنها» (تهرانی، ۱۴۲۱هـ، ج ۴، ص ۲۰۳). هر یک از این موارد می‌تواند در حریم خصوصی افراد به خطر افتد و هدف از حمایت جامعه به حمایت از خانواده منوط گردد.

برخلاف بسیاری از جوامع در اسلام مسأله مهم، حفظ ارزش‌های اخلاقی است و پاسداری از آن‌ها و آزادی معنوی اشخاص، اساساً وظیفه تمامی قواعد حقوقی مدنی یا کیفری است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۳-۵۰۸). بر این اساس و با توجه به موضوع و اهداف حقوق کیفری، می‌توان ویژگی‌های خاص قواعد و ضمانت‌اجراهای کیفری را مورد بحث قرار داد. اندیشمندان حوزه کیفری قواعد حقوق جزا را الزامی و آمره می‌دانند، که برای

۱- «ولکم یا أمته محمد فی القصاص حیاہ لأن من ہم بالقتل یعرف أنه یقتص منه فکف لذلک عن القتل الذی کان حیاہ للذی کان ہم بقتله، و حیاہ لهذا الجانی الذی أراد أن یقتل، و حیاہ لغيرهما من الناس، إذ علموا ان القصاص واجب لایجسرون علی القتل مخافه القصاص یا أولى الالباب أولى العقول لعلمکم تتقون».

رهیافت به اهداف آن، اختیار و اراده اشخاص در آن‌ها راه ندارد (گلدوزیان، ۱۳۷۸، ص ۳۹-۴۰)؛ بعضی دیگر هر چند اصل را بر آمره بودن می‌گذارند اما وجود امری چون دیه به عنوان مجازات یا قصاص، و وجود جرایم قابل گذشت در این حیطة را نشان از اثرگذاری اراده طرفین در قلمرو حقوق کیفری می‌دانند (خدابخشی، ۱۳۸۹، ص ۱۱-۱۲).

ویژگی دیگر قوانین کیفری این است که از باب شمول افراد، عام و کلی هستند؛ هر چند در باب کلی یا موردی بودن آن برخی بر این نظرند که قوانین کیفری بر خلاف آنچه تصور می‌شود، شاید عام باشند، اما نسبت به شرایط کلی نیستند و از باب در نظر گرفتن شرایط خاص، قوانین آن موردی محسوب می‌شوند (همان، ص ۱۴۳). دیگر آن که مجازات اساساً متوجه شخص مجرم است که از آن به اصل «شخصی بودن مجازات‌ها» یاد می‌شود؛ زیرا در حقوق کیفری، قانونگذار با کنکاش در «قصد و سوءنیت» افراد، مجازات‌هایی را بر آن‌ها بار می‌کند و جز در مورد عاقله شاید نتوان مورد دیگری را یافت که فرد دیگری که هیچ نقش و سابقه‌ای در تحقق جرم ندارد، به جای مجرم، مسؤول جبران ضرر شناخته شود (محقق داماد، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۷۰)^۱؛ زیرا مجازات متوجه شخص است و بر اساس موضوع مجازات، بر جسم و روح او بار می‌شود.

نکته دیگر آن که مجازات‌هایی که متوجه مجرم می‌شود، سنگین و جبران ناپذیر است و آثار قواعد کیفری فراتر از ابعاد مالی زندگی، یعنی حیثیت روحی، روانی، اعتبار و تمامیت جسمانی او را هم در بر می‌گیرد (طاهری، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۲۱۹)؛ زیرا اصل بر آزادی در نفوس و اعمال حقوقی است و حقوق کیفری، آن‌ها را محدود می‌کند؛ اغلب بر این عقیده‌اند که ضمانت‌های کیفری، رسواکننده، رنج‌آور، قهرآمیز، سرکوبگر و مشخص می‌باشد (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۳۷)؛ همچنین ضمانت‌اجرای کیفری تأسیسی است؛ یعنی بدون دخالت دادگاه و حکم آن، اثری بر ضمانت‌اجرا مترتب نمی‌شود. یعنی دخالت افراد هر چند منتهی به اخلال در نظم هم نشود، در ضمانت اجرای کیفری بی‌اثر است (خدابخشی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴)؛ صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲)؛ برخی فقها نیز به تعزیر فرد مجازات کننده بدون حکم حاکم، اذعان

۱- «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، ۱۶۴).

کرده‌اند (قاسمی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۲)^۱. بنابر این، تمامی ویژگی‌های مذکور، دارای اثر ذاتی و ضروری و غیرقابل حذف هستند؛ بدین معنا که ویژگی شخصی بودن مسئولیت، الزامی و آمره بودن، عام و کلی بودن، لزوم تفسیر مضیق، جبران ناپذیری، سرکوبگری و سایر حیثیات حقوق کیفری، به عبارت دیگر، امور عرضی و وابسته به موضوع نیستند که در برخی حوزه‌ها جاری باشند و در برخی دیگر نباشند و در هر عرصه‌ای از جمله خانواده، هر آنچه اهداف حقوق کیفری را شامل شود، فارغ از عمومی یا خصوصی بودن، با توجه به اهمیت اهداف حقوق کیفری در اسلام، به طور ذاتی کلیت حقوق کیفری را موجب می‌شود و باعث امتزاج این دو حوزه می‌گردد. از این رو، از باب امکان تحقق جرم در خانواده و از باب تأکید فقه شیعی بر اهتمام به اهداف حقوق کیفری، ضرورت وجود ارتباط و سازگاری طبیعی بین این دو حوزه ثابت می‌گردد.

حکومت اسلامی به عنوان متصدی تحقق و اجرای اهداف شریعت

ابن خلدون از متفکران اسلامی، فطری بودن زندگی اجتماعی را برای انسان دلیلی بر ضرورت تعاون و تشکیل حکومت و پیروی از یک مرکزیت سیاسی می‌داند؛ مسأله ضرورت تشکیل حکومت برای ایجاد نظام عدالت و ارتقای زندگی انسانی، اجتماعی و فردی از دید عقلی و نیز از دیدگاه اسلام از قضایایی است که تصور دقیق آن ما را از توسل به استدلال بی‌نیاز می‌سازد (زنجانی، ۱۴۲۱ هـ.ج، ص ۱۵۵)؛ اما برای تصدیق این تصور، در مورد خانواده به دو امر اشاره می‌کنیم؛ نخست، اهداف عالی تشکیل حکومت اسلامی که شامل تحقق نهی از منکر و شیوع فحشا، و حفظ کرامت انسان می‌شود، و دیگر، به ضرورت حمایت کیفری از خانواده از باب اجرای تضمینات کیفری موجود در شرع می‌پردازیم.

۱- «القول بتوقف استیفاء القصاص مطلقاً علی إذن الإمام للشیخ فی المبسوط و الخلاف، و اختاره العلماء فی «القواعد»؛ لأنّه ینتج عن إثبات القصاص و استیفاءه إلى النظر و الاجتهاد، لاختلاف الناس فی شرائط الوجوب، و فی کیفیه الاستیفاء، و لأنّ أمر الدماء خطیر، فلا وجه لتسلط الأحاد علیه».

اهداف تشکیل حکومت اسلامی در زمینه خانواده

در توضیح ادله لزوم تشکیل حکومت اسلامی مرتبط با موضوع، اهداف عالی‌ای به چشم می‌خورد که تحقق آنها جز با حکومت اسلامی قابل دستیابی نیست؛ در شریعت اموری تدبیر، و امر به تشکیل و اداره آنها گردیده است که اگر حکومت اسلامی تشکیل نگردد و ابزار حقوق کیفری در آن مورد استفاده قرار نگیرد، تحقق آنها غیرممکن خواهد بود؛ اموری مانند حفظ نظم در اجتماع و جلوگیری از هرج و مرج، ضرورت نفی ستم، و هدایت انسان‌ها به حقوق خود و امر به معروف و نهی از منکر، اجرای فرمان‌ها و حدود الهی و حفظ کرامت و شرافت انسان‌ها (زنجانی، ۱۴۲۱ هـ.ج، ۲، ص ۱۵۹). یکی از اهداف مهم در حکومت اسلامی که مبین وظایف دولت اسلامی از طریق قانون‌گذاری متناسب است، حمایت از تمامی نهادهای موجود عمومی، خصوصی بینابین از جمله خانواده است؛ بر این اساس حکومت اسلامی تشکیل نمی‌شود مگر آن که حمایت از خانواده نیز از اهداف تشکیل آن باشد، بدین گونه که به وسیله اعمال تصدی عام خود در ایجاد مانع در هر نوع منکری از جمله در حوزه خانواده، و از عمل به امر شارع به حمایت از کرامت ذاتی انسانها، دولت اسلامی موظف به توجه به تمامی حوزه‌های آشکار و پنهان انسانی از جمله حریم خصوصی خانواده گردد.

۱- نهی از منکر در قلمرو خانواده و مسؤولیت حکومت اسلامی درباره آن

نهی در لغت به معنی زجر و منع آمده است؛ چه با فعل و چه با قول (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۱۶)؛ منکر نیز در اصطلاح، «ضد معروف و هر کاریست که عقل‌ها و خردهای سلیم، به زشتی آن حکم کنند یا در زشتی و خوبی آن سکوت کنند، سپس دین و شریعت بدی و زشتی آن را بیان کند» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۹۷). پیامبر ﷺ به عنوان متمم مکارم اخلاق، بر نهاد امر به معروف و نهی از منکر و لزوم توجه آحاد جامعه به رسالتشان در رعایت اخلاق و حفظ لوازم آن تأکید فراوان داشتند (نوری همدانی، ۱۳۶۷، ص ۷۳)؛ صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ج، ۲۱، ص ۳۵۹-۳۸۵) و محقق حلی آن را با تحقق شرایط خاص آن و با مبانی متفاوت، وجوب امر کردن به واجب و نهی از حرام، و استحباب امر

و نهی در مستحب و مکروه تعریف کرده‌اند (کوک، ۱۳۸۴، ص ۳۶۳-۳۶۴).

در اصل هشتم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». از سوی دیگر، یکی از اهداف مهم تشکیل حکومت اسلامی، جلوگیری از ظلم و بنیادی‌تر از آن، جلوگیری از انحراف افراد جامعه است؛ اما خانواده از آنجا که دارای دیواره‌های محکمی در برابر ورود غیر است، احتمال انحطاط در محتوای آن از این جهات وجود دارد؛ پروفیسور کوک درباره رفتارهای مورد حمایت بیان می‌دارد که ما مفاهیمی نداریم که طبق آن رفتارهای خاصی ذاتاً خصوصی بوده و از بررسی عمومی مصون باشد؛ آنچه از سوی حاکمیت اسلامی حمایت می‌شود، زندگی خصوصی نیست، بلکه گناه پنهان است؛ یعنی رفتاری که عموم از آن اطلاع ندارند و به دیگران ارتباطی ندارد؛ یعنی تنها هر نوع رفتار غیرمتظاهر و بی‌ارتباط به افراد دیگر که قابلیت تجسس در آنها منطبق بر قاعده منع تجسس وجود ندارد، از حوزه حقوق کیفری خارج است و هر چه جز آن در هر حیطه‌ای قابلیت مواجهه با حقوق کیفری را داراست.

با در نظر گرفتن منع اشاعه فحشا و منع تجسس، و با توجه به تمام محدودیت‌های موجود در صیانت از حریم خانواده، در صورت بروز منکر در فرد دیگر، از آنجا که حفظ حقوق الناس از وظایف دولت است، حکومت اسلامی وظیفه جلوگیری از آن را بر عهده دارد و قدرتمندترین ابزار وی در این راستا تعزیر شرعی و در صورت تحقق شرایط، حد الهی است. از جمله اموری که بر اساس همین مبنا ذیل مفهوم منکر به معنای غیرشرعی و به شدت غیراخلاقی، در حوزه خانواده موجبات برخورد کیفری را از جانب شارع پدید آورده و در فقه مورد بحث قرار گرفته است، مجازات قتل در منکر زنای با محارم است. به این ترتیب، امر شارع به نهی از منکر پس از تحقق مراتب امر به معروف به عنوان دلیلی عقلی بر لزوم هم‌نشینی حقوق کیفری با خانواده مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا امر شارع به نحو عام تمامی افراد موضوع را مشمول حکم قرار داده و خروج افراد از حکم

عام - در اینجا امر به معروف و نهی از منکر به نحو عملی با تمسک به قوای کیفری، در تمامی ارکان اجتماع از جمله خانواده - نیازمند تصریح متصل یا منفصل بوده، بدون دلیل اصالت‌العموم جریان خواهد داشت. لذا بر اساس این محتوا حکومت اسلامی مسؤول ایجاد مانع در هر نوع منکری در محدوده تصدی خود خواهد بود، چه این محدوده عمومی باشد و چه حریم خصوصی مانند خانواده باشد.

مصادیق عینی متعدد دیگری نیز در باره توجه به پدیده‌های نیازمند حمایت حقوق کیفری در خانواده وجود دارد، مانند آنچه که از آن تحت عنوان خشونت خانگی یاد می‌شود؛ خشونتی که زاینده تفاوت سطح قوای فیزیکی بین اعضای خانواده باشد و درباره زنان و به‌خصوص کودکان بروز و ظهور پیدا کند.

دولت به عنوان متصدی و مسؤول حفظ عدالت در تمامی ارکان اجتماع، وظیفه حفاظت، حمایت و برخورد با چنین مواردی را بر دوش دارد؛ این که این وظیفه پیشینی یا پسینی باشد، مورد اختلاف نظری و عملی بسیاری از حقوقدانان و نظریه‌پردازان است؛ به این ترتیب که مثلاً چنین حمایتی جهت دفع ضررهای متوجه کودک باید از نوع پیشگیرانه و مداخله‌ای باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵) یا از نوع پسینی و عقوبت محور؟ به طور کلی انواع خشونت موجود در خانواده را می‌توان خشونت جسمی، روحی، و یا مجموعی از هر دو دانست.

در باب وظیفه حفظ کرامت و شأن انسانی از سوی حاکم اسلامی، و توسل به ابزار حقوق کیفری، در فقه نمونه‌های متعددی وجود دارد که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ برای مثال در باب خشونت والدین در حق کودک به عقیده برخی از فقها به استناد قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» چنانچه حاکم اسلامی بداند که هیچ عملی جز تعزیر بازدارنده مجرم نخواهد بود، جایز نیست آن را ترک کند (طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۵، ص ۴۹۷). همچنین بر حاکم شرع لازم است مجرم را با وسیله‌ای ادب کند که وی و دیگران را از ایجاد اختلال در واجب الهی بازدارد و آن‌ها را به سوی انجام واجبات هدایت نماید (مؤمن قمی سبزواری، ۱۴۲۱هـ، ص ۵۹۷). بنابراین می‌توان گفت به مقتضای قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» و محدوده اختیارات حاکم در جرایم تعزیری، هر گاه ثابت شود که والدین یا هر کس که مسؤولیت

نگهداری از کودک به وی سپرده شده است، از حدود اختیارات خود تجاوز کرده است، حاکم می‌تواند بر مبنای این قاعده هر گونه مجازات را که جنبه حمایت از کودک داشته باشد، برای متخلف صادر کند. جرم‌انگاری ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی^۱ مصوب ۱۳۹۲ و تشدید مجازات مندرج در ماده ۵۹۶ همین قانون^۲ در باب رها کردن کودک، نیز بر همین اساس است؛ همچنین بر اساس ماده ۵۹۶ سوءاستفاده از افراد غیررشدید برای تحصیل اسناد تجاری و غیرتجاری که منجر به ورود ضرر به این افراد گردد، جرم‌انگاری شده و در پایان ماده برای ولی، قیم و وصی این اشخاص تشدید مجازات در نظر گرفته شده است که این امر اهتمام قانون‌گذار به عدم ورود ضرر به کودک از جانب افرادی است که عموماً حاضن کودک به حساب می‌آیند. در نتیجه مشهود است که قانون‌گذار برخی از موارد ورود ضرر به کودک و عدم جلب منفعت وی را جهت قابل تأملی برای تعیین مجازات‌های تعزیری در نظر گرفته است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰-۱۸۱).

۲- مسؤولیت حمایت از کرامت و شرافت ذاتی اعضای خانواده با حکومت اسلامی

کرامت را به معنای نزاهت از پستی و فرومایگی دانسته‌اند، و در تعریف فرد دارای کرامت، به فرد دارای روح بزرگوار، و منزله از پستی اشاره کرده‌اند که به این معنا، کرامت در برابر دنائت قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۲۱)؛ بنابراین اگر انسان عزیز شمرده نشود و به کرامت و حیثیت او اهانت شود، به شخصیت و آبرویش آسیب وارد می‌شود و

۱- ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱: «هر گاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا به جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد...».

۲- ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱: «هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوا و هوس او یا حوایج شخصی افراد غیررشدید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیرتجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصاحساب و یا هر گونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگر می‌شود به هر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارات مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت و یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.».

توان بروز استعدادهای خود را از دست می‌دهد و به جای رشد و کمال به رکود و گمراهی می‌رسد. چنین فردی، توان اصلاح و تربیت خانواده خود را نیز نخواهد داشت و به این ترتیب احتمال انحطاط جامعه پدید می‌آید. لذا جان، روان، آبرو و حیثیت افراد از مصادیق ظاهری کرامت انسانی محسوب می‌شوند و حفظ آن‌ها از این جهت لازم است (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶-۱۲۳). منظور از کرامت این است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه زندگی محترمانه داشته باشد و کسی حق ندارد با سکنتات خود حیثیت او را به مخاطره اندازد. کرامت انسان، در «کرامت عقل»، «کرامت اراده» و «کرامت عواطف عالی» انسانی، معنا پیدا می‌کند، و هر چه به «تحقیر عقل»، «تعطیل اراده» و یا «نادیده انگاشتن عواطف انسانی» انجامد، با «کرامت انسان» در تضاد است؛ در حقیقت، با قبول کرامت انسان، باید آنها را نفی کرد (سروش محلاتی، ۱۳۸۶، ص ۱-۵). احترام به انسان از اصول پذیرفته شده اسلام است که در باره آن تأکیدات فراوانی صورت پذیرفته است. در روایات بسیاری آمده که هر کس مؤمنی را تحقیر کند، به ذات کبریایی خداوند اهانت کرده و با او اعلام جنگ نموده است. به این ترتیب هر یک از امور سه گانه عقل، اراده و عواطف انسانی که در مفهوم کرامت قرار گرفته‌اند، چنانچه مورد نقض قرار گیرند و حرمت جسم یا روان انسان را خدشه‌دار کنند، بر اساس ادراک عقلانی باید در آنها مانع ایجاد کرد و برای رفع و ترمیم آنها اقدام نمود. در تنویر موضوع می‌توان بیان داشت که ممکن است در ظاهر، ضرب نامعقول یک طفل، تحت عنوان تأدیب قرار گیرد و یا سقط جنین و از بین بردن موجودی که بالقوه دارنده ذاتی کرامت یعنی «روح بزرگوار» است، چون در حوزه خانواده تحقق یافته است، خصوصی تلقی شود، یا آن که زوج تعویق در انفاق زوجه یا دین از باب مهریه را در پشت پرده خصوصی بودن خانواده با وجود مطالبه از سوی زوجه، به حدی ادامه دهد که شرافت و کرامت زن از باب حیثیات و نیازهای مادی اولیه مورد خدشه واقع شود، اما آنچه مبرهن است، به حکم نص صریح قرآن نمی‌توان به هیچ ادعایی و تحت هیچ توجیهی مقتضای کرامت انسانی را خدشه‌دار کرد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۸۲). در حالی که در تمامی این موارد یا جسم و یا شرافت و یا حیثیت فرد مورد خدشه قرار گرفته و ادله حاکم بر لزوم صیانت از کرامت انسانی، ضرورت ایجاد مانع در این موارد را تبیین می‌کند.

بنابراین، نکته‌ای که در این باره نباید از نظر دور داشت آن است که همان‌گونه که حفظ کرامت انسانی یکی از مرزهای سازنده حریم خصوصی خانواده شمرده می‌شود، از نگاهی دیگر اگر در آن، حرمت انسانی و کرامت جسمی یا روحی مورد تهاجم و خدشه قرار گیرد، دخالت حکومت اسلامی و حمایت کیفری از آن را به سبب آن که متصدی اصلی حریم خصوصی نیز شناخته می‌شود، ایجاب می‌کند.

اما درباره کودک، حفظ کرامت و شرافت انسانی وی در فقه را می‌توان در مباحث مربوط به وظایف مادی و معنوی در قبال کودک در موضوع «حضانة» باز یافت که یکی از وظایف والدین و سرپرست قانونی کودکان است.

حضانة در اصطلاح به معنای «ولایت و سلطنت بر تربیت کودک» (حلی، ۱۴۰۱ هـ ج ۳، ص ۱۰۱ و ۲۷۱) و «حفظ و نگهداری کودک» است (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ هـ ص ۵۵۶). برخی نیز چون شهید ثانی (ره) قید مصلحت کودک را نیز بدان اضافه کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۴۲۱). بنابراین، کسی که حضانة کودک را بر عهده دارد، اعم از پدر و مادر یا سرپرستی که خانواده وی محسوب می‌شود، موظف است به وضعیت جسمی و روانی کودک رسیدگی متعارف و متناسب با شرایط وی را داشته باشد.

یکی از بهترین نمونه‌های توجه به مصالح کودک و تبیین لزوم حمایت حکومت اسلامی از اعضای خانواده از طریق ابزار حقوق کیفری از کرامت و شرافت، جرم انگاری تکدی‌گری به نحو افتراقی ویژه کودکان در برابر بهره‌کشی از آنها در ارتکاب اعمال مجرمانه است (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹-۲۳۱) تکدی‌حالی است که می‌تواند کودک را در معرض خطرات متفاوتی قرار دهد و حتی وضعیت پیش‌جنایی مناسبی برای بزهکاری نیز فراهم آورد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۲۹). قانون‌گذار با جرم‌انگاری افتراقی، به حمایت کیفری ویژه از کودکان مبادرت ورزیده و مواد ۷۱۲ و ۷۱۳ قانون سابق در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ نیز منطبقاً بدون هیچ تغییری گنجانده شده است.

فلسفه جرم‌انگاری تکدی‌گری را می‌توان در موضوع مورد بحث جستجو کرد. این جرم از جمله جرایم بر ضد نظم عمومی محسوب می‌شود و کودکان مهمترین قربانیان آن هستند که به عنوان بزه‌دیده شناخته می‌شوند نه بزه‌کار؛ زیرا در این شرایط، کودک از

محیط امن دور شده، مورد بهره‌برداری جسمی و مادی قرار می‌گیرد و در بسیاری از موارد این کار با اجازه والدین حقیقی طفل به صورت اجاره دادن کودک محقق می‌شود و یا حتی با مدیریت آنها به صورت خانوادگی این جرم پدیدار می‌شود که قطعاً موجب صدمات جبران‌ناپذیری به کودک خواهد بود. در صورت فقدان جرم‌انگاری خاص تکدی کودک، چنین خانواده‌ای بستر زندگی طفل را به انحراف کشانده، او را از حداقل بهره‌های عاطفی و مادی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی «منافع عالی‌ه کودک» نامیده می‌شود، محروم می‌سازد و کرامت و شرافت کودکی را که با تحصیل و تحقق امنیت می‌توان مورد محافظت قرار داد، نه تنها از بین می‌برد، بلکه وی را سائل و تکدی‌گر می‌کند. (کوچکیان فرد، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۳۳).

مسئولیت حکومت اسلامی در «اجرای» تضمینات کیفری موجود در اسلام

در لزوم تشکیل حکومت اسلامی گفته شده است «احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجراست؛ هیچ یک از احکام الهی که نسخ نشده، از بین نمی‌رود. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آنها شود؛ چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلماً به سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۶۱)؛ آنچه حکومت اسلامی در پی اجرای آن است، محتوای شرعی و اخلاقی موجود مربوط به تمامی عرصه‌ها از جمله خانواده است. در میان فقها نیز چنین امری بدیهی دانسته شده است. بعضاً در تفسیر قاعده جزایی «التعزیر بما یراه الحاکم» که طبق آن، حاکم اسلامی متصدی تعیین و اجرای مجازات است، اختلافاتی وجود دارد؛ صاحب شرایع در تفسیر این قاعده بیان داشته است: «هر کس کار حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک کند، امام باید وی را به اندازه‌ای که به مقدار حد نرسد، تعزیر نماید. اندازه آن نیز طبق نظر امام است» (حلی، ۱۴۰۹ هـ ج ۴، ص ۹۴۸). همچنین صاحب جواهر می‌نویسد: «کل من فعل محرماً أو ترک واجباً و کان من الكبائر فلإمام تعزیره» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۴، ص ۴۴۸). برخورد کیفری گاه لازمه صیانت از اصول اخلاقی حاکم بر خانواده است؛

اصولی مانند ثبات و امنیت، بهره‌مندی‌های عاطفی، عدالت، کرامت انسانی، تربیت، مصلحت و برابری در حقوق فطری (مهدوی کنی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۳-۲۸۵). بنابراین، بسیاری از احکام مربوط به خانواده که شارع آنها را تصریح و وضع کرده است، و یا آنچه از منظر حریم خصوصی بودن آن، مد نظر شارع قرار گرفته است، به طور مستقیم یا غیرمستقیم در جهت حفظ سیطره این اصول بر خانواده است (همان، ص ۲۸۶). لذا منظور از وضع آنها رسیدن به این اهداف خاص بوده است. برای مثال، احکام خاص قاعده فراش که حکم آن متمایز از قواعد کلی است، یا احکام مربوط به جرایم درون خانوادگی بین پدر و فرزند، یا موضوع عاقله و مسؤلیت جزایی وی، که تفاوت آشکاری با اصول فقه جزایی در آنها به چشم می‌خورد، صرف وجودشان و احکام خاص و متفاوتشان، نشان از هدف اجرای آنها دارد و منطقاً نیازمند مجری نیز می‌باشد.

همین امر را می‌توان در وجود مقرره‌های قانونی نیز دید. از منظر حقوقی، قوانین مربوط به خانواده در ایران در حال حاضر شامل مواد ۱۰۳۱-۱۲۰۶ قانون مدنی می‌شود که مفاد آن به نحوی با خانواده در ارتباط است و مورد ضمانت‌های مدنی واقع شده است؛ اما قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۲/۱ مقررده خاص خانواده است که به موجب ماده ۱ آن، قوه قضائیه نهاد مسؤلی است که وظیفه دارد برای رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی اقدام به تشکیل شعب خانواده کند. فصل هفتم از این قانون به طور مجزا به مقررات کیفری مربوط به خانواده اختصاص یافته است و موضوعات اصلی مورد جرم‌انگاری در این مقررده، که مستقیم به یکی از اعضای خانواده مربوط می‌شود، شامل عدم ثبت ازدواج، ازدواج با صغار و بیگانه، تقصیر سرپرست در تزویج زوجه صغیر و ترک انفاق است^۱. همچنین در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۱/۲/۱ ذیل فصل دهم از این قانون به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان اشاره شده و در ماده ۱۵۸ همین قانون، تأدیب خارج از حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت، قابل مجازات دانسته شده است. اصل بر آن است که حقوق کیفری ایران مبتنی

۱- فصل هفتم - مقررات کیفری، مواد ۴۹ تا ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

بر مبنای فقهی باشد و اخلاق، عدالت، کرامت و وجدان عمومی از انگیزه‌ها و اهداف اصلی سازنده این بخش از حقوق محسوب شود.^۱ نیکلاس لومن در این باره بیان می‌دارد که یکی از کارکردهای حقوق تثبیت انتظارات هنجارین است (Luman, 2004, P.13)، به این ترتیب نهاد قانونگذاری به نمایندگی از اجتماع، ارزش‌های مورد حمایت خود را اعلام می‌کند و جامعه نیز متقابلاً می‌فهمد که مقابله با این ارزش‌ها تا چه حد نامطلوب است (نوبهار، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱).

با توجه به اصول مذکور در فرعی بودن حقوق کیفری، «وجود» تضمینات موجود در شرع و قانون، نشان از اعلام قانونگذار به لزوم اجرای مواضعی دارد که درباره آنها سخن رانده است؛ لذا به صورت مبنایی صرف وجود مقرره‌های کیفری شرعی در این حوزه در نمونه‌هایی که مطرح شد، نشان از لزوم حمایت کیفری از خانواده در نظر شارع دارد و این تدبیراندیشی، خود دلیلی است بر ضرورتی که شارع در حمایت از خانواده در ابعاد کیفری در نظر گرفته است. از دیگر مصادیق قابل طرح در این حیطة، مجازات قصاص از حیات مادر و جنین است؛ زیرا جنین حاصل تشکیل نهاد حقوقی و رسمی ازدواج است. لذا با تشکیل خانواده تمامی حقوق مترتب بر اعضا مورد حمایت شارع قرار می‌گیرد و اگر کسی زنی را مورد شتم قرار دهد و جنین او سقط گردد و هنگام سقوط بمیرد، ضارب قاتل است و اگر قتل عمدی باشد، قصاص می‌گردد (حلی، ۱۴۰۹ هـ ج ۴، ص ۱۰۸)؛ مصادیقی دیگر از این دست در بیانات فقهی لزوم اجرای حدود از باب زنا (همو، ۱۴۰۴ هـ ج ۴۱، ص ۲۵۸)^۲ برای بالغ و صغیر و یا مجازات صدمه به زوجه صغیر (همان، ج ۲۹، ص ۴۱۴).

مشکک بودن مفهوم آزادی در عرف

ویلی، حقوقدان فرانسوی، اهداف حقوق را از دیدگاه فردگرا، امنیت، رضایت و آزادی

۱- اصل چهارم قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

۲- زنا از گناهان کبیره شمرده می‌شود و حرمت آن در بین مسلمانان ضروری و ارتکابش موجب ثبوت حد است.

فردی می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱)؛ کانت نیز حفاظت آزادی را یکی از کارکردهای قانون می‌شمرد؛ اما از جمله دلایل ضرورت دخالت دولت در حفاظت از آزادی‌ها و حقوق اساسی افراد، امکان سوءاستفاده از آن توسط خانواده، دوست یا سایر شهروندان است (برلین، ۱۳۸۰، ص ۴۵). برخی نویسندگان حقوق معتقدند که رسالت حقوق کیفری حمایت مستقیم از ارزش‌های حقوقی در برابر موارد نقض شدید است که حیات معنوی فرد وابسته به آن‌ه است (بلماس مارتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸). بنابراین، حقوق کیفری با جرم‌انگاری نقض حقوق اساسی افراد، مسؤولیت مقابله با خودمختاری افراد در تعدی به این حقوق را به عهده دارد (Lee, 1975, v. 7, P. 2976).

مفهوم مشکک بر کلی‌ای اطلاق می‌شود که دلالت آن بر افراد و مصادیق خود به‌طور یکسان نباشد، بلکه معنای آن در بعضی مصداق‌ها شدیدتر و در برخی ضعیف‌تر یا در برخی مقدم و در برخی مؤخر باشد؛ چنان‌که نور بر همه مراتب شدت و ضعف مصادیق خود مانند نور شمع، چراغ، ماه و خورشید دلالت دارد (دمقانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۹). آزادی نیز از مفاهیم مشکک است و به هر نوع از آزادی گفته می‌شود؛ هر چند با هم متفاوت و دارای مراتب کمتر و بیشتری باشند. به هر تصور ناقص یا کاملی از آزادی، «آزادی» اطلاق می‌شود؛ هر چند برخی با این اطلاق در برخی موارد مخالفت محتوایی داشته باشند. بر این اساس، آزادی در دو معنا قابل توجه است: یکی تکوینی که به معنای نفی و عدم جبر بیرونی است، و دیگری اعتباری که به معنی حقوق طبیعی افراد است، شامل حقوق متعلق به شخص و تکلیف او در برابر حقوق دیگران (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۲۴). معنای اول تعریف مشهور آزادی است. استوارت میل آزادی را مشروط به عدم آسیب رساندن به دیگران می‌کند (میل، ۱۳۸۵، ص ۵۲)؛ اسپینوزا آن را با عقل محدود می‌کند و کانت آن را استقلال از هر چیز سوای قانون اخلاقی می‌داند؛^۱ اما بنا بر نظر شهید مطهری، آزادی اراده افراد را، آزادی طبیعت فرد و طبیعت اجتماع محدود می‌کند و نه آزادی اراده دیگران (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۲۱).

برداشت متکثر عموم مردم از مفهوم آزادی و حوزه اختیارات رفتاری و حقوق یک فرد در گستره رفتار و منش خود، متأثر از عواملی همچون عمق و صحت اعتقادات مذهبی و تفکرات قومی، فرهنگی و تاریخی است. فهم این مفهوم در بین خانواده‌های مختلف، و حتی در میان اعضای یک خانواده، چه در بعد نظری و چه در بعد عملی متفاوت است، و این در حالی است که این افراد ابتدائاً قائل به لزوم حفظ آزادی باشند. این همان مشکک بودن مفهوم آزادی و محدوده‌های آن در میان اندیشمندان و عرف اجتماعی در عرصه بروز عملی آزادی توسط افراد است؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، کلی مشکک به آن مفهوم کلی‌ای گفته می‌شود که بر افراد و مصادیقش به طور متفاوت و غیریکسان صدق کند؛ یعنی میان مصادیق عملی‌اش از جهت صدق این مفهوم، تفاوت وجود داشته باشد و این مفهوم، بر بعضی بیشتر و بر بعضی کمتر صدق می‌کند، اما همه این مصادیق تحت یک عنوان و عبارت شناخته می‌شوند (مظفر، ۱۳۷۰، ص ۷۰-۷۱). در این نگرش، به مفهوم آزادی و اختیار افراد در حریم خصوصی، برداشت یکی از آزادی می‌تواند با حقوق اساسی دیگری مقابله کند؛ برای مثال، آزادی در تصمیم‌گیری راجع به بدن و نیازهای فردی، می‌تواند با حق حیات یک جنین، در تقابل قرار گیرد، و یا منجر به صدمه به اندام جنسی زوجه صغیر شود؛ بنابراین، عدم حمایت کیفری از حقوق بنیادین در برابر مفهوم آزادی، سبب می‌شود در صورت نبود نظارت و کنترل، و تربیت صحیح افراد جامعه، یا عدم سلامت روحی افراد و عدم تدبیراندیشی کیفری، سوءاستفاده از این مفهوم در قلمرو مخفی و محرمانه خانواده اتفاق افتاده، موجب رفتارهایی مانند آزارجنسی، فیزیکی و روانی در آن شود.

با توجه به ایهام در این معنا لازم است، تدبیر قانونی شدیدی متصدی حمایت از آن باشد تا در صورت تجاوز از آن، به کمک افراد بشتابد و این مفاهیم را دائماً مورد تعریف و تحدید قرار دهد. اختیار موجود در حریم خصوصی خانواده برای هر فرد با قیود متعددی محدود می‌شود؛ با قیودی مانند آزادی طبیعی و ذاتی سایر اعضا، اخلاق، کرامت انسانی و حقوق شرعی دیگران که نظام عدالت کیفری به معنای عام آن، از باب اهمیت بسیار زیاد هر یک از این موارد، و نیز اهمیت خانواده، برخورد متناسبی با نقض آن‌ها محسوب می‌شود.

یافته‌های پژوهش

- ۱- حقوق عمومی رابطه‌ای است که یک سوی آن نهادهای عمومی است که حق حاکمیت را در خود دارد، و حقوق کیفری مهمترین ابزار تضمین کننده آن است.
- ۲- موضوع حوزه خصوصی «امر خصوصی» است و آن، چیزی است که از مداخله دولت به عنوان اداره کننده حوزه عمومی و نظارت شهروندی، بیرون است. حکومت اسلامی در شرع و قانون متصدی نظارت بر حوزه عمومی و حوزه خصوصی دانسته می‌شود؛ از این رو، وظیفه حفاظت از اعضای تمامی نهادها از جمله خانواده را بر عهده دارد.
- ۳- از باب امکان تحقق جرم در حوزه خانواده و تأکید فقه شیعی بر اهتمام به اهداف حقوق کیفری، ضرورت ارتباط بین این دو حوزه بر مبنای عقل و مبتنی بر مذاق شارع، ثابت می‌گردد.
- ۴- حکومت اسلامی به عنوان متصدی «تحقق» و «اجرای» اهداف شریعت، وظیفه ممانعت از تحقق منکر در خانواده و حفظ کرامت انسانی را دارد؛ لذا در صورت بروز منکر در محدوده خانواده، آنجا که حفظ حقوق الناس از وظایف دولت است، حکومت اسلامی وظیفه جلوگیری از آن را از طرق مختلف بر عهده دارد.
- ۵- همان گونه که حفظ کرامت انسانی یکی از مرزهای سازنده حریم خصوصی خانواده است، اگر حرمت و کرامت جسمی یا روحی مورد تهاجم و خدشه قرار گیرد، دخالت حکومت و حمایت کیفری از آن ضروری است.
- ۶- نظام کیفری ایران ریشه در شریعت اخلاق‌گرا دارد؛ لذا به صورت بنیادین وجود مقرره‌های کیفری شرعی در این حوزه، نشانگر لزوم همنشینی حقوق کیفری با خانواده در نظر شارع است.
- ۷- معنای آزادی در نگاه افراد، با توجه به مبانی سازنده این مفهوم، برداشت‌های متکثری ایجاد کرده است؛ با توجه به ایهام در این معنا لازم است، تدبیر قانونی قدرتمندی، متصدی حمایت از خانواده باشد و این مفاهیم را دائماً مورد تعریف و تحدید قرار دهد.

منابع و مأخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ اسدی، لیلاسادات و زهرا میرزازاده، «تحلیلی بر عدم ضرورت ارتباط بنیادین و ابتدایی حقوق کیفری با خانواده به عنوان اصل اولیه»، ۱۳۹۴، پذیرش شده در فصلنامه تعالی حقوق
- ✓ اسدی، لیلاسادات، *درسنامه حقوق کیفری خانواده*، ۱۳۹۰، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران، تهران، نشر کارور، چاپ اول
- ✓ انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، *دانشنامه حقوق خصوصی*، ۱۳۸۴، ج ۲، تهران، محراب فکر، چاپ اول
- ✓ برلین، آیزایا، *چهار مقاله درباره آزادی*، ۱۳۸۰، ترجمه محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، چاپ دوم
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، ۱۳۸۵، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ شانزدهم
- ✓ جوادی آملی، عبدالله، *کرامت در قرآن*، ۱۳۷۶، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ دوم
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ۱۳۸۸ هـ ۳۰ جلد، تهران، انتشارات اسلامیة
- ✓ حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، ۱۴۲۱ هـ ج ۴، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ دوم
- ✓ حکمت‌نیا، محمود، *حقوق زن و خانواده*، ۱۳۹۰، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول
- ✓ حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، ۱۴۰۴ هـ قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ نخست
- ✓ حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۱۴۰۸ هـ قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم
- ✓ ———، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۱۴۰۹ هـ قم، استقلال، چاپ دوم
- ✓ خدابخشی، عبدالله، *تمایز بنیادین حقوق مدنی و کیفری*، ۱۳۸۹، تهران، مؤسسه مطالعات

- و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول
- ✓ دلماس مارتی، می‌ری، **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ۱۳۸۱، ج ۱، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان
- ✓ دهقانی، محسن، **فروع حکمت (ترجمه و شرح نهایی الحکمه علامه سیدمحمدحسین طباطبائی)**، ۱۳۸۸، ج ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول
- ✓ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن**، ۱۳۷۵، ج ۴، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم
- ✓ رایجیان اصلی، مهرداد، «**موقعیت اطفال بزهدار- بزهدیده در حقوق کیفری ایران**»، ۱۳۸۱، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، تهران، دانشگاه علوم قضایی، شماره ۲۵
- ✓ سروش محلاتی، محمد، «**رویکرد کرامت محور به فقه اسلامی**»، ۱۳۸۶، ارائه شده در همایش بین‌المللی امام خمینی (کرامت انسان)، تهران
- ✓ شریفی، فاطمه، **بررسی شرط امانت حاضن**، ۱۳۹۳، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران
- ✓ صادقی، محمدهادی، **حقوق جزای اختصاصی ۱ جرایم علیه اشخاص**، ۱۳۷۹، تهران، میزان، چاپ سوم
- ✓ صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی، **مختصر حقوق خانواده**، ۱۳۸۸، تهران، میزان، چاپ هفدهم
- ✓ طاهری، حبیب‌الله، **حقوق مدنی**، ۱۴۱۸هـ ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- ✓ طوسی، محمد بن حسن، **الخلافا**، ۱۴۰۷هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
- ✓ عاملی، زین‌الدین بن علی، **مسائلک الافهام فی الشرح شرائع الاسلام**، ۱۴۱۶هـ قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ نخست
- ✓ عروسی‌الحویزی، عبد علی بن جمعه، **نورالثقلین**، ۱۳۷۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم
- ✓ عمید زنجانی، عباس علی، **فقه سیاسی**، ۱۴۲۱هـ ج ۲، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم

- ✓ عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، ۱۳۷۶، تهران، امیر کبیر، چاپ نهم
- ✓ قاسمی، محمد علی و پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی، زیر نظر آیت الله شیخ صادق لاریجانی آملی، *فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه*، ۱۳۸۲، ج ۲، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول
- ✓ قدردان قراملکی، محمدحسن، *آزادی در فقه و حدود آن*، ۱۳۸۲، قم، بوستان کتاب قم، چاپ اول
- ✓ قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، ۱۳۷۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (خانواده)*، ۱۳۸۳، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم
- ✓ ———، *فلسفه حقوق، تعریف و ماهیت حقوق*، ۱۳۸۰، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم
- ✓ ———، *مبانی علم حقوق*، ۱۳۷۷، تهران، دادگستر، چاپ اول
- ✓ کرنسون، موریس، *تحلیل نوین از آزادی*، ۱۳۵۹، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران، امیرکبیر
- ✓ کوچکیان فرد، حسین، *مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران (روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی)*، ۱۳۸۶، ج ۵، تهران، آگه، چاپ دوم
- ✓ کوک، مایکل، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، ۱۳۸۴، ترجمه احمد نمایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول
- ✓ گلدوزیان، ایرج، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، ۱۳۷۸، تهران، میزان، چاپ دوم
- ✓ مؤمن قمی سبزواری، علی، *جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین أئمه الحجاز و العراق*، ۱۴۲۱ هـ ق، زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)، چاپ نخست
- ✓ مارتین، ای، الیزابت، *فرهنگ حقوقی آکسفورد*، ۱۳۸۹، تهران، خرسندی، چاپ سوم
- ✓ محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ۱۴۰۹ هـ ق، استقلال، چاپ دوم
- ✓ محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه جلد ۴ (بخش جزایی)*، ۱۳۸۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم

- ✓ مدنی قهفرخی، سعید و امیر حمزه زینالی، *آسیب شناسی حقوق کودک در ایران*، ۱۳۹۰، تهران، میزان، چاپ نخست
- ✓ مطهری، مرتضی، *سلسله یادداشت‌های استاد مطهری*، ۱۳۷۹، ج ۱، حرف الف، آزادی، تهران، انتشارات صدرا
- ✓ مظفر، محمدرضا، *المنطق*، ۱۳۸۸هـ/۱۹۶۸م، نجف، چاپ اول
- ✓ معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، ۱۳۷۶، تهران، امیر کبیر، چاپ دوازدهم
- ✓ مقیمی حاجی، ابوالقاسم، *فلسفه مجازات در اسلام*، پاییز ۱۳۸۶، نشریه فقه اهل بیت، شماره ۵۱
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، ۱۳۷۳، ۲۷ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و یکم
- ✓ منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، ۱۴۰۸هـ ج ۲، قم، دارالفکر
- ✓ موحدی لنکرانی، محمد فاضل، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - النکاح*، ۱۴۲۱هـ قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ نخست
- ✓ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، ۱۳۷۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول
- ✓ *صحیفه امام*، ۱۳۷۸، ج ۲ و ۱۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم
- ✓ مهدوی کنی، صدیقه، *ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن*، ۱۳۸۸، تهران، امام صادق علیه السلام، چاپ اول
- ✓ میرزاده، زهرا، *ارتباط حقوق کیفری با حقوق خصوصی در حوزه خانواده: ضرورت، معیارها، شرایط ورود*، ۱۳۹۲، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران
- ✓ میل، جان استوارت، *رساله در باره آزادی*، ۱۳۸۵، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم

- ✓ نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ۱۳۹۰، ترجمه اکبر نایب‌زاده، ج ۱، تهران، خرسندی، چاپ اول
- ✓ —، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۱۴۰۴ هـ، ۴۳ جلد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم
- ✓ نوبهار، رحیم، *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، ۱۳۸۷، تهران، جنگل، چاپ اول
- ✓ نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۶۷، ترجمه محمد اشتهدادی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
- ✓ هاشمی، سیدمحمد، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، ۱۳۸۴، میزان، چاپ اول
- ✓ Joseph, Sarah, Schuitz Jenny & Castan Melissa , *The International Covenant on Civil & Political Rights*, 2004, Oxford University Press
- ✓ Lee, Youngjae, *Valuing Autonomy*, 2003, Fordham Law Review, V.7.
- ✓ uhman, Nikolas, *Law as a Social System*, 2004, Translated by: Ziegert, Klaus, Oxford University Press.
- ✓ *Public Sphere And private sphere*, 2002, Dictionary of the social sciences, Oxford.
- ✓ Whittington Brown; *legal Terminology*, 2006, Thomson/ Delmar Learning, united state, Clifton Park, NY